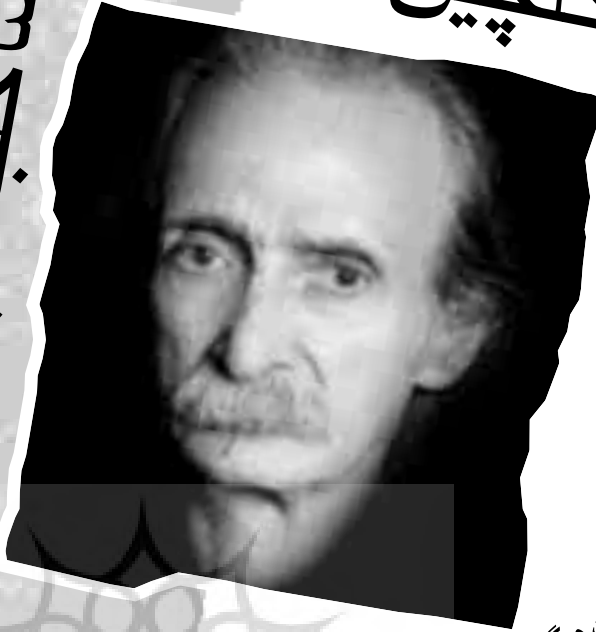


گفت و گو

# گلچین مقلد نبود،

# حاج میرزا سیدکلیچین بود!



## گفت و گو با استاد احمد منزوی دربارهٔ احمد گلچین معانی و مسائل فهرست نگاری

● جناب آقای منزوی، سابقه رابطه و آشنایی شما با مرحوم گلچین معانی چگونه بود و ارزیابی شما از مقام علمی ایشان چیست؟

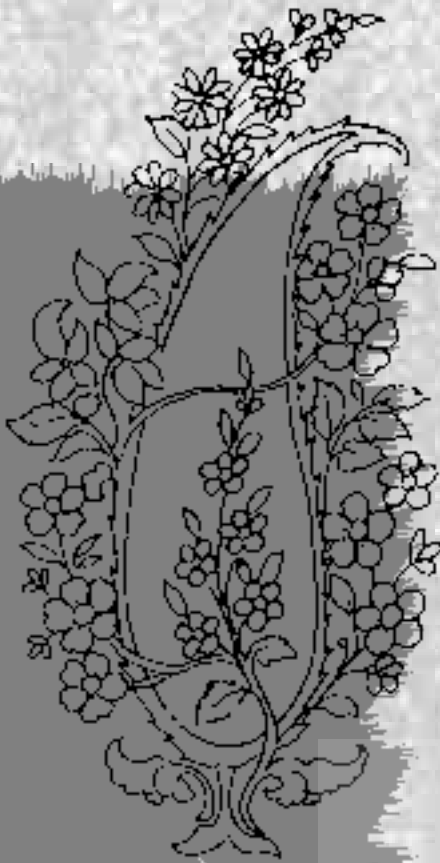
○ پس از چاپ فهرست نسخه‌های خطی، دنبال آن بودم که یک فهرست از تمام کتابهای فارسی تهیه کنم. اولین کسی که منبع الهام من در این کار بود، استاد، سیدحسین تقی‌زاده بود که در یکی از مجلات آن روزگار اظهار امیدواری کرده بود که کسی فهرست مستقلی از تمام کتابهای فارسی فراهم کند.

هرچند ۶ جلد فهرست نسخه‌های خطی ناتمام مانده بود، درواقع من این فهرست را با اتحادیهٔ نویسندگان ترکیه و ایران و پاکستان قرارداد بسته بودم که سفارش آنها ۳ جلد بود و من کار را به شش جلد کشانده بودم و آنها مدام گلایه می‌کردند و نهایتاً حق‌التألیف آخرین مجلد را پرداختند، هرچند من آزرده‌گی از ایشان ندارم. در آنجا دکتر نیساری که آدم خوب و فهیمی است، می‌گفت «منزوی! بودجهٔ محدودی برای یک فرهنگ مشترک در اختیار داریم، حالا فهرست تو که کتاب اول ماست، ۶ جلد شده است، چطور می‌توانیم موضوع را بر اتحادیه تحمیل کنیم؟»

به هر تقدیر، این فهرست ناتمام ماند، اما از آنجا که با جریان کار در این سرزمین آشنا بودم، تدبیر کردم که اطلاعات فهارس من هرگز بی‌فهرست نباشد، فهرست هر گروه از نسخه‌ها را که تهیه می‌کردم، یک فهرست اعلام برایش می‌ساختم، به این امید که روزی تمام این فهارس اعلام را

○ گفت و گو: آرش ابوترابی

باخبر شدیم که ۲۵ سال پیش، استاد احمد منزوی و استاد گلچین معانی در ارض اقدس مشهد در کنار یکدیگر به تنظیم فهرست آستان قدس مشغول بوده‌اند. این سابقه را بهانه ساختیم و در یکی از شبهای پاییزی سال ۸۱ به دیدن استاد منزوی رفتیم تا ارزیابی وی را از شیوه‌ها و امتیازات فهرست‌نویسی مرحوم گلچین شنیده باشیم. همین بهانه فرصتی به دست داد تا آن بقیهٔ السلف فهرست‌نگاری ایران را در انزوای شبانهٔ خویش دریابیم و امواج کهولت را که بی‌صدا از موهای سفید شده پیر دیر می‌گذشت و اندام وی را به ریشه می‌گرفت، حس کنیم. اما وی بیش از آن که دل مشغول خاطرات رفته خویش با مرحوم گلچین معانی باشد، دغدغه‌هایی در خصوص کلیات مسایل فهرست‌نگاری و آتیهٔ آن داشت.



اولین فهرست مدرن در ایران،  
فهرست آستان قدس بود که در ۱۳۰۵  
تألیف شد. اما به نظر می‌رسد این  
فهرست برای تهیه‌کنندگان اهمیت  
خاصی نداشته است، چنان که نویسنده  
این فهرست که گویا «اوکتایی» نام  
داشته، حتی از آوردن نام خود در این  
مجموعه دریغ کرده و به تحریر  
مقدمه‌ای مختصر بسنده نموده، غافل از  
آنکه بعدها همین رشته، یکی از  
اصلی‌ترین و روشمندترین شاخه‌های  
پژوهش‌های فرهنگی خواهد شد

جالب است. در عرصه کتابشناسی، پایگاه و جایگاه خود را به او نزدیک می‌دانم، با این ملاحظه که او ۳۰ سال از من جلوتر بود، او پیش‌کسوت بود و من نیستم. باید یادآور شویم که کاروان هند و تاریخ تذکره‌های فارسی تحقیقات منفرد و استادانه‌ای است. من اهل تملق نیستم، حقیقتاً کارهای او یکتا است.

● آیا در کار فهرست‌نویسی به سبک‌شناسی صریحی قائل هستید؟ در این میان اختصاصات سبکی فهرست‌نگاری مرحوم گلچین و امتیازات و فنی وی چه بوده است؟  
○ فهرست‌نویسی در ایران، به تبع دیگر پژوهش‌های علوم انسانی، پس از مرحوم علامه قزوینی، متأثر از شیوه‌های غربی شد و به طرازی نوین دست یافت. در واقع، تمام پژوهش‌ها و آثار فرهنگی این سرزمین به دو دسته تقسیم شده‌اند: گروهی که از بدو نویسندگی به زبان دری تا زمان ناصرالدین شاه و یا به طور دقیقتر، پایان چاپ سنگی دامنه داشته است و من آن را به پیروی از استوری، آثار قرون وسطایی ایران می‌دانم و معرف فرهنگ ایرانی می‌شمارم و آثار پس از آن، که دیگر صبغه ایرانی محض در آنها نیست. ادوار فهرست‌نویسی نیز تابع همین انقسام است.

فهرست‌نگاری در ایران، سابقه طولانی دارد. قبل از این‌ندیم نیز در زمان مأمون، در حکایتی که ظاهراً در ورجاوندنامه نیز مذکور است، به فهرستی که هرثمه بن سهل از کتابخانه بیت‌الحکمه مأمون داشته است، اشاره شده است.

ادغام نماییم و آن فهرست آرزو شده را بسازیم. متأسفانه در جلد ششم که تحت فشار بودم، به فراهم نمودن چنین اعلامی توفیق نیافتم و حالا خود من هم نمی‌توانم از جلد ششم استفاده درستی بکنم. باری در همین فکر بودم و برای ادامه کارم به هر دری می‌زدم، تا آنکه به آستان قدس معرفی شدم تا در کنار آقای گلچین فعالیت کنم.

در سال ۱۳۵۶ آقای دانش‌پژوه مرا به آستان قدس معرفی کردند. شش ماه به مشهد رفتم و به فهرست‌نویسی مشغول شدم. آن‌جا بود که با این شخص روبرو شدم و اسباب آشنایی فراهم گشت، پیش از این او را تنها از فهارس و کتابها می‌شناختم، اما در آنجا بزرگواری و انسانیت و شکوه و جلال وی را دریافتم. بدون آنکه ما با یکدیگر ارتباط کاری داشته باشیم، او در اطاق خود کار می‌کرد و من در اطاق خودم. هر چند من در واقع رقیب وی به شمار می‌رفتم، اما برخورد او با من بسیار انسانی بود و با من خیلی بزرگواری بود، در کار من مداخله نکرد و گاهی در خانه استاد فرخ با وی ملاقات داشتیم. در واقع رو در رویی من با او از همین تابستان ۵۶ بود.

گلچین، صاحب ذوق بود، شاعر بود، فیلسوف بود، نمی‌شود که شاعر فیلسوف نباشد. این را هنگامی دریافتم که با گلچین معانی از نزدیک آشنا شدم و دیدم او شاعر و فیلسوف است. در آن کتابخانه بزرگی که او بود، فهرست‌نویس البته صاحب ذوق می‌شود.

گلچین مقلد نبود، صاحب سبک بود و کارهایش حقیقتاً

گلچین مقلد نبود، صاحب سبک بود و کارهایش حقیقتاً جالب است. در عرصه کتابشناسی، پایگاه و جایگاه خود را به او نزدیک می‌دانم، با این ملاحظه که او ۳۰ سال از من جلوتر بود، او پیش کسوت بود و من نیستم.  
باید یادآور شویم که کاروان هند و تاریخ تذکره‌های فارسی تحقیقات منفرد و استادانه‌ای است. من اهل تملق نیستم، حقیقتاً کارهای او یکتا است

تألیف، تاریخ وفات مؤلف، تعداد و عناوین فصول و ابواب و آغاز و انجام است و بررسی‌هایی که استاد عبدالله انوار، آن را «توصیف بین‌الدفتین» نامیده است و حاصل مطالعه محتویات نسخه است.

سوم: شیوه توصیفی تحقیقی است که مورد پسند من و سبک کار من است. در این شیوه، علاوه بر مطالعه بین‌الدفتین و ارائه تمام اطلاعات توصیفی نسخه، با مراجعه به فهرس دیگر، منابع پژوهشی، تذکره‌ها، منابع نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی، احوال و موقعیت مؤلف و کتاب، مورد پژوهش واقع می‌شود و ارتباط نسخه با خانواده بزرگ مولفات برقرار می‌شود. هرچند برخی از اصحاب سبک توصیفی، استادم آقای دانش پژوه راه، که از معتقدان شیوه توصیفی - تحقیقی بود، مورد انتقاد قرار داده‌اند که خوانندگان را به جابلسا و جابلقا حواله می‌دهد. با این حال اگر فهرست‌نویس به فهرس و منابع دیگر ارجاع ندهد، کتاب درواقع شناخته نخواهد شد و از خویشان و اقربای خویش غریب خواهد ماند و تخته پاره‌ای را می‌ماند که از اقیانوس بی‌کران کتابهای خطی به ساحل افتاده است، بی آنکه اصل و نسب آن مورد توجه واقع شود.

به نظر من، توصیف بین‌الدفتین مکفی نیست و هویت و موقعیت حقیقی کتاب را آشکار نمی‌نماید. شیوه توصیفی - تحقیقی، فهرست‌نگار را از خطا و انحراف بازمی‌دارد؟ بسیاری از کاتبان از روی اشتباه کتابی را مراد خویش وانمود کرده‌اند و یا در دیباچه نسخه اذخالی کرده‌اند. این قبیل مسایل، تنها با مراجعه به سایر نسخ و ملاحظه اختلافات نسخ آشکار می‌شود. می‌توان گفت که شیوه توصیفی - تحقیقی، سنگ محک اصالت اطلاعات فهرست‌نگار است. مثلاً در این شیوه معلوم می‌شود که نسخ مختلف کتاب، نامها و عناوین گوناگون داشته‌اند. فهرست‌نگار باید به این اختلافات به اختصار اشاره کند، مثلاً اگر رسایل شاه نعمت‌الله را به اعتبار عناوین نسخ آن شماره کنیم، از ۳۰۰ افزون خواهد شد، حال آنکه درواقع ۸۰ الی ۹۰ رساله است.

روش کار مرحوم گلچین معانی پسندیده است، ولی گاه به حد افراط می‌رسد. مثلاً در ذیل «حمله حیدری» به گفتاری در خصوص حماسه‌های دینی می‌پردازد و در آن نوشته ارزشمند، ۵۴ منظومه را معرفی می‌کند. یا مثلاً در «گلشن راز و شروح

این جریان تا حاجی خلیفه و از آنجا تا پدرم شیخ آغابزرگ که الذریعه الی تصانیف الشیعه را فراهم و تألیف کرده است و در ۲۹ مجلد به طبع رسیده، ادامه داشت. این نقطه پایان جریان فهرست‌نویسی قرون وسطایی است. در این شیوه فهرست‌نویسی، متد و تفکیک و تبیین دقیق اجزا و موضوعات، موردنظر پدیدآورندگان نبوده است. این شیوه به پدرم ختم شد و از آن پس شیوه نوین و مدرن از غرب آمدن گرفت، اما اصلاً واجد آن پختگی که در غرب جریان داشت، نبود.

اولین فهرست مدرن در ایران، فهرست آستان قدس بود که در ۱۳۰۵ تألیف شد. اما به نظر می‌رسد این فهرست برای تهیه‌کنندگان اهمیت خاصی نداشته است، چنان که نویسنده این فهرست که گویا «اوکتایی» نام داشته، حتی از آوردن نام خود در این مجموعه دریغ کرده و به تحریر مقدمه‌ای مختصر بسنده نموده، غافل از آنکه بعدها همین رشته، یکی از اصلی‌ترین و روشمندترین شاخه‌های پژوهشهای فرهنگی خواهد شد. فعالیت او بیشتر شبیه به کسی است که صرفاً می‌خواسته دفتر ثبت کتابخانه‌ای را چنان که هست، منتشر نماید. از جمله پیش‌کسوتان این فن «ابن یوسف شیرازی» و پس از وی استادم مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه، برادرم علینقی و همین دوست فرزانه‌ام احمد گلچین معانی بوده‌اند. هرکدام از این پیشروان، سبک شخصی خود را داشته‌اند. مثلاً برادرم، هنگامی که در فهرست خویش به نسخ نهج البلاغه، می‌پردازد، در توضیح سابقه و خاستگاه آن، اولین شارحین آن و نخستین اشارات تاریخی به آن، مقاله مفصلی ارائه می‌دهد و تا حدودی از مقصد اصلی خود بازمی‌ماند. این شیوه، غربی نیست، شیوه «اکتایی» هم شیوه غربی نیست، برای پختگی و تحقیق شیوه غربی در ایران به زمان نیاز بود که نهایتاً هم به پختگی لازم رسید.

فهرست‌نگاری از جهتی به سه شیوه تقسیم می‌شود:  
اول: فهرست نامگو، هندیس یا دستکی، شامل نام اثر، نام مؤلف، خیلی کوتاه و چند کلمه راجع به تاریخ تألیف. گاهی به آن الفبایی گفته می‌شود که نابجاست، زیرا بسیاری از فهرس، الفبایی‌اند. بنای این شیوه بر اختصار است. به هر تقدیر فهرست نامگو، ساده‌ترین انواع فهرست است.

دوم: فهرست توصیفی که شامل نام اثر، نام مؤلف، تاریخ

آن» که مقاله‌ای ماندنی در زمینه کتابشناسی است، ۴۹ عنوان از شروح و ترجمه‌های گلشن راز شبستری را طرح کرده است و علاوه بر این، درباره نظیره‌های گلشن راز و نیز چاپهای آن مطالب مفصلی آورده است و در عین حال به ترجمه‌های شروح نیز پرداخته است. شیوه او، شیوه پژوهشگری دقیق و راستین بود و از آنجا که در شعر و شاعری استاد بود، در شناخت سراینده‌گان زبردستی داشت و دخل و تصرفها و اقتباسها و انتحاله‌ها را بی‌پروا نشان می‌داد. مثلاً در همان گفتار «گلشن راز و شروح آن» درباره شرحی منسوب به ابوالفضل عنقای طالقانی به نام «غنچه باز» که مستزدی است، در شرح گلشن راز و ظاهراً در اصل از عین‌الدین نامی است، ابوالفضل عنقا را زیر ذره‌بین تحقیق قرار داده است و با جدیت به نقد مدارک سیادت وی پرداخته، در حالی که بررسی مسئله سیادت، خارج از حوزه تحقیقات کتابشناسی است. هرچند یکی از وظایف فهرست‌نگار، شناسایی نگارنده اصلی کتاب است و فاش کردن نام کسانی که در کتاب یا رساله و یا سروده‌ای دست برده‌اند و آن را به نام خود ساخته‌اند. فهرست‌نویس باید اینها را برملا کند تا هم زوایای تاریک روشن شود و هم مایه عبرت آیندگان باشد.

آقای گلچین معانی تقریباً در همه کارهایشان به نقد ادبی آثار و نسخه‌ها نیز می‌پرداختند. عالیترین نمونه نقد وی در کار پرارزش و ماندنی تاریخ تذکره‌های فارسی قابل مشاهده است.

### ● پیش‌کسوتان و پیشروان و نیز برجسته‌ترین فهرست‌نویسان در این شیوه‌ها چه کسانی بوده‌اند؟

○ در شیوه نامگو، باید از فهرست دانش‌پژوه در نشریه کتابخانه مرکزی نام برد که بسیار مختصر است و نام مؤلف و رساله را آورده و به شرح مختصر اجزا و رسالات مجموعه‌ها پرداخته. اولین کس هم در این شیوه فهرستننگاری اوست. در شیوه بین‌الدفتین، عبدالله انوار به طرز افراطی و بدون مراجعه به منابع دیگر، تنها با توجه به نسخه‌ای که پیش

رو داشت، فهرست می‌نوشت و همین امر، موجد خطاهای بزرگی در کارهای اوست، مثلاً تاریخهای تحریر و تألیف خلط شده‌اند و یا کشف نسخ دیگر، صحت اطلاعات را نقض کرده است. توجه داشته باشید که من اصلاً مایل به نقد و هتک اعتبار استادانم نیستم و این مطالب باید از باب تأملات فنی لحاظ شود، نه از باب جسارت و خودکامگی.

پیش‌کسوت سبک توصیفی - تحقیقی، ابن‌یوسف شیرازی بود که شاهکارش فهرست سپهسالار است، هرچند یک جلد از فهرست محلی هم از فرآورده‌های اوست، اما کمال شیوه خود را در فهرست سپهسالار نشان داده است. آفتهایی هم دارد، که اهم آنها تفصیل است.

اما در فهرست توصیفی - تحقیقی، استاد کار، عبدالحسین حائری است که محقق دقیق و وسواسی است. هرچند من معتقدم که خاصیت ذاتی فهرست، نقص و ناتمامی است.

محقق نباید کتاب را در کشوی میز کارش محبوس کند تا پس از سالها مجاهده، یک بند مطلب بی‌عیب نوشته باشد. این سیاق با روش من متضاد است. من معتقدم که فهرست‌نگار باید در حد معقولی پژوهش کند و سپس نسخه را معرفی نماید. هنر وی آن است که چنان نشانیها و مشخصات کتاب و نسخه را ارائه کند، که پژوهشگران پس از وی با استفاده از همین اطلاعات، معلومات را توسعه دهند و خطاها را تصحیح کنند. حتی هستند کسانی که پس از دو سال تحقیق، نسخه‌ای را چاپ می‌کنند و مثلاً مؤلف آن را ناشناخته می‌گذارند با این وصف، مسئولیت فهرست‌نویس این نیست که معلوماتی قطعی و کامل ارائه کند، باید تا جایی که می‌توان، نسخه را معرفی کرد و امیدوار بود کسانی بیابند و نواقص را مرتفع نمایند.

روشهای فهرست‌نویسی، هیچ یک کامل نیستند. سالها دقت لازم است تا سنگهای ناهنجار در بستر رودخانه‌ها فرسوده شوند و شکل‌های زیبا و صیقلی بیابند، شیوه‌های فهرست‌نویسی هم هنوز هیچ یک کاملاً پرداخته نیست و کمال آنها را باید به گذشت زمان موکول کرد.



روشهای فهرست‌نویسی، هیچ‌یک کامل نیستند. سالها دقت لازم است تا سنگهای ناهنجار در بستر رودخانه‌ها فرسوده شوند و شکلهای زیبا و صیقلی بیابند، شیوه‌های فهرست‌نویسی هم هنوز هیچ‌یک کاملاً پرداخته نیست و کمال آنها را باید به گذشت زمان موکول کرد

می‌نویسد، باید بدانند اولین تألیف در این رشته چه بوده است؟ پس از آن چه کسانی، چه تصرفاتی کرده‌اند و چه نوآوری‌هایی داشته‌اند. اگر نه کنار بخاری نشستن و عواقب و نتایج حمله مغول و تیمور را تحلیل کردن و مانند مارکیستر، همه چیز را در الگوهای معین و از پیش پرداخته گنجاندن، نه دشوار است و نه گرهی می‌گشاید. تاریخ علم را نمی‌شود این‌طور نوشت. من اصلاً برای همین تاریخ علم است که به فهرست‌نویسی پرداخته‌ام و چیزهایی مثل گردش و مهاجرت شیوه‌های کتابتی در ایران و شبه‌قاره و آسیای مرکزی، مورد توجه من نبوده است.

تمدن و علم بشری را در نظر بگیرید که مانند هرمی است که انسان از فراز آن به کرات دیگر رفته است. تمدن فرهنگی بشر را در نظر بگیرید که انسان بر اساس آن حقوق بشر را تدوین کرده و به دست آورده است. (آخر این حقوق بشر، عصاره و نقاوة تفکر بشری است، حقوق بشر آمریکایی نیست؛ انسانی است، کسانی که می‌خواهند انسانیت را از خود طرد کنند، آن را آمریکایی می‌دانند). باری تمدن بشری را در نظر بگیرید، من می‌خواهم بدانیم از سنگ‌بناهای زیرین این هرم رفیع کدامها مهر ایرانی خورده است. در این پژوهش من ایداً بی‌طرف نیستم، خالصانه قلم نمی‌زنم، بلکه طرف فرهنگ ایران را گرفته‌ام، البته دروغ‌پرداز و سازنده نیستم. من مثل موزه‌داری هستم که زیباترین قسمت کوزه‌اش را روبروی تماشاگران می‌گذارد.

سفارش من به همکارانم نیز همین است که چیزی را جعل نکنید، اما بهترین وجه بازمانده‌های فرهنگی این کشور را نشان دهید. کسانی هستند که بسیار با ملیت، ضدیت دارند و همه چیز را به صبغه‌های دیگر درآورده‌اند.

قصد من از فهرست‌نویسی، تعیین سهم زبان فارسی در ادب بشری است؛ ادب به معنای وسیع آن، ریاضیات هم ادب است. از سال ۱۳۳۵ تا امروز، چهل و شش سال است که تمام قصد من همین است. قبلاً فعالیت‌های سیاسی می‌کردم، عضو حزب توده بودم. آن وقت هم قصد من سعادت ایران بود و به خاطر ملت بود که جانب بلوک شرق را داشتم. بعدها فهمیدم که ما در حزب از نظر سیاسی و ملی اشتباهاتی داشته‌ایم، مثلاً من الان شرمم می‌آید که در آن دوره با دکتر مصدق مخالفت می‌کرده‌ام. حال معلوم می‌شود که این فعالیتها چقدر خطا بوده

چرا از سیداحمد اشکوری نام نبریم. چندین سال من با وی میانه‌ای نداشته‌ام، در کنگره‌ها و مجامع از کنار هم می‌گذشتیم و نشانه‌ای از مودت آشکار نمی‌کردیم. شش سال پیش به جهت اختلاف سلیقه‌های بنیادی رابطه‌ام با او قطع شد. حالا یکی از بهترین شیوه‌های فهرست‌نگاری، شیوه اوست. چه شیوه زیبایی: نام کتاب و مؤلف؛ مدارک استخراج موضوعات و عناوین؛ آغازها و انجام‌ها، گاه گاهی هم به ذریعه یا فهرست‌های من ارجاع می‌دهد. من همیشه به او ارجاع می‌دهم و لجاجتی دارم که علی‌رغم کدورت، کارهای او را تحقیر نکنم. هرچند کسانی به او هتاک کرده‌اند و من بسیار آزرده شده‌ام. ای کاش در جامعه پژوهشی ما امنیت حیثیتی اشخاص، برقرار بود. به هر حال امروز من از مریدان کار او هستم.

● شیوه کار خود شما چیست و اصلاً اهمیت، لزوم و بایسته‌های سیاستگذاری فهرست‌نویسی را در چه می‌دانید؟

○ شیوه کار من، التقاطی از تمام ایده‌های مذکور است و صبغة خاص دارد: هم توصیفی و تحقیقی است، هم بر ایجاز اصرار دارم، هم اصرار دارم نسخه به زودی معرفی شود و هم اصرار دارم که بقدر کافی تحقیق شده باشد. ابایی ندارم از اینکه نقاط مجهول کار خودم را آشکار کنم تا بعداً کتابشناسان حوزه‌های تخصصی، مشکلات را برطرف کنند.

درواقع، نقطه تکیه من، کتاب‌شناسی است و نه نسخه‌شناسی. خودم را با خط‌شناسی و کاغذشناسی و مرکب‌شناسی هنرهای کتاب‌آرایی مشغول نمی‌کنم. چندی پیش پژوهنده‌ای از ژاپن آمده بود و از من درباره شیوه‌ها و تطور کتابت پرس و جو می‌کرد. گفتم که من از این مسائل بی‌خبرم، حوزه فعالیت من کتاب‌شناسی است. او اظهار تأسف کرد. البته من از همین تأسف او ایده‌ای گرفتم که ان‌شاءالله ما حاصل آن را خواهید دید. به هر تقدیر، نتیجه عمر من که ۶۲ مجلداست و دو برابر قد خود من می‌شود، همه در حوزه کتاب‌شناسی است. در همه این کارها هدف من آن بوده است که نقش زبان فارسی و فعالیت‌های فرهنگی وابسته به آن را در تمدن بشری نشان دهم، چرا که فهرست‌نویسی، اهرم اولیه تحقیقات است. هرکس بخواهد در ایران، تاریخ فرهنگ و تمدن و دانش را بشناسد، لاجرم باید فهرس را در نظر آورد و کتابها را بشناسد. محقق، تاریخ هر رشته‌ای از علوم را که

## قصد من از فهرست نویسی، تعیین سهم زبان فارسی در ادب بشری است؛ ادب به معنای وسیع آن، ریاضیات هم ادب است. از سال ۱۳۳۵ تا امروز، چهل و شش سال است که تمام قصد من همین است

یک ترم در کلاس کسی نشسته باشد. محصل هنگامی که لیسانس شد، در ابتدای خدمات پژوهشی خود است، آن وقت باید به خانه فرخ برود، به خانه دشتی برود، به خانه فتح‌الله مجتبابی و دیگر استادان برود و با همین رفت آمدها هم فایده بگیرد و هم فایده برساند. اما امروزه لازمه احوال کشور ما به آن است که بهترین دانشجویان، مشغول فعالیتهای سیاسی باشند. در آمریکا و اروپا مسایل سیاسی را حل کرده‌اند و یک جمعیت حرفه‌ای مشغول سیاست‌اند و باقی در پی حرفه و تخصص خوداند. اما در اینجا همه باید به دنبال سیاست باشند. جوانان امروز نسبت به صرف وقت بی‌توجهند. وقت برای من بسیار اساسی است. اگر از مشغولیت‌های متفرقه چشم نمی‌پوشیدم، این آثار تهیه نمی‌شد. در مدت ۱۶ سالی که در شبه‌قاره بودم، شبها را در هتل نمی‌خوابیدم، در کتابخانه می‌خوابیدم. اینها همه موقوف به انگیزه است که ما حالا در قحط آن بسر می‌بریم و گرنه هیچ آخر زمانی در کار نیست. مطمئن باشید کسانی مثل دانش‌پژوه، بخیل نبودند، بلکه ماده و استعداد و خصلت شاگردی نایاب شده است.

است و حزب، این خطها را از جای دیگر می‌گرفته. نهایتاً در سال ۱۳۳۵ از حزب کناره گرفتیم و به کارهای علمی و فرهنگی روی آوردیم. دیدم کارهای سیاسی، که جان و حیثیت خود را وقف آن نموده بودم، بی‌حاصل‌اند و هرچه می‌ماند از قبل کارهای فرهنگی است و کار فهرست‌نویسی را آغاز کردم. شرح کارهایم را به مناسبت دهمین سال خدمتم در دایرة‌المعارف فراهم نموده‌اند، و ادامه مبحث، آنجا قابل رسیدگی است.

● در روزگار ما آهنگ فهرست‌نویسی به کندی گراییده است. بسیاری از اساتید برجسته درگذشته‌اند و هنوز جایگاهشان خالی است، برخی گمان می‌کنند فهرست‌نگاری به آخرالزمان خود رسیده است، دورنمای آینده این رشته را چگونه می‌بینید؟

○ خوب نمی‌بینم. نگاه کنید؛ من لجوجانه کار کرده‌ام؛ برای جبران گناهانم کار کرده‌ام، گناهایی که حالا جزو افتخارات من است. من به خاطر ایران، استالین را تأیید می‌کردم، چرا که دشمن دشمنانم را دوست داشتم. حالا اما از این ایسمها متنفرم و فدایی ایرانم. باری به خاطر همین خطاهای سیاسی‌ام بود که رو به نگارش آوردم و مقالات اقتصادی نوشتم، که برخی از آنها با نام دیگری در مجله اکونومیست درج شد. بعداً از نحوه ویراستاری این مجله دل‌زده شدم و رها کردم و به حوزه فهرست‌نویسی آمدم تا کوتاهیهای پیشینم را در حق ایران جبران نمایم. از همه چیز دست شستم. من اساساً افراطی‌ام و نمی‌دانم با این خصلت خود چه کنم؟ حالا این انگیزه‌ها نایاب است و گرنه هیچ آخر زمانی در کار نیست و جریان فهرست‌نویسی به آخر زمان خود نرسیده. انگیزه باید انگیزه «دانش‌پژوه» باشد. دانش‌پژوه عالم بود، ایران دوست بود، ایران‌پرست بود، فرهنگ ایران را می‌پرستید. حالا این آدمها نیستند. من خودم هم شرمندهم، همه می‌پرسند من چه کرده‌ام و چه کسی از خودم به جا خواهم گذاشت. عرض می‌کنم که خصلت شاگردی بجا نمانده است و لاجرم چرخه پژوهش از چرخیدن بازخواهد ماند. روزی از یکی از فهرست‌نویسان فرهنگستان لنین‌گرا پرسیدم روابط استاد و شاگرد در روسیه چگونه است؟ گفت: «این‌گونه است که ما برای استادانمان در صف گوشت می‌ایستادیم و گوشت می‌خریدیم.» این که می‌گوییم شاگرد، منظورم کسی نیست که